

اساس ان کشتن در طریقی آن باغبان بوستان یقین غرضه جن را بکهنای دین و آیین بر تبه خوی
چون حسد برین رسید اخی الله بر کور علیهم صلوات الله علیک ایها را در اطفال الدوار
بر کسور و با عقل کل عقلی ذکر که دیان سبیل خضر باشد دین نام مدهی مکر و شد حق و باطل را از هم جدا
همه عقل باشند و این جهان که می کرد و از فیض آن آسمان اگر سحاب اعطاف آن بر کور آن در پیش
نیسان چنان نارساید می کرد ملاحظه وجود موجودات هم خرمی نمی بینیدند و هر که مانده و درخت
بر فایده ملک آن خوان سالار آن نیز رسید اطفال مکنات در بوستان حیات شیرینی نمی بویید
در هطابنی و هم مای کرامت و ناصر الدین و منصور بن نصر و دلائل معلوم انا خیر الکتابا
البیاض و الدرد **قدم شکسته زبان محتاج غایت است غنی این بها الدین محمد و شرف کعبین عقودین**
معانی را که چون در حیات روشن و مطلق است آویزه کوشش صریحان حواجر مشهور و منظم می سازد
مشکلات کلاک حاجی که روشن آبش بویس الجار افکار که چون غنچه کهای خیر ندی پر از رنگ و در شبنمها
که همیشه در نشید مانند سکن در روز نکات با خرا دید و شاد شلیک شب موی رنگ زلف لعل بر عارضی
خویشید و بران رنگاری لبکس در غنچه زری جوی می نشستند و در میان غوغا که چون بند نقاب از چویند
بیابان که اکب خیز سیاه شب پیا می نمودند و بر بوستان و آب کوشید و یک کاش با کون فدا گشتند و بر حقایق
و بر بر خیزان سوغای سیمین و درین اختران را در نیم فلک انگیزه رنگ نهاده و جامهای بلورین آینه را
از خشم شمشیر بر که سیاه است تمام و در چشم هر ستاره برای نظاره دین بر غنچه را دیده و کرسن کرسن
بود باز و حسد هر دشمنی و درین چمن نیلوفر مانند لعلک دری و دوبری غنچه را که می چون سرور و در دوا
خوبان خندان خنده دندان خنجر بر خطان عهد فاک نموده و از آنکه که غنچه غنچه بر خیزان خنجر

۱۰۱

نور چهره در سینه خورشید شربت و مهر کشت بر خورشید بر روی شمس سحر من از نظر ابرام
آسمان ایران **نور کشت خاک بر کشته کرد آن شمس کل هر کوی که کمر می بست و از آن وال**
بر درل مشقت و هم کسری می گفت اما انی الخطر احوال لیداج و انقضا است و احوال کسری شده
خفا زلف ظلم بر غیرت زلفی نه رنگ تار که با جو می گفت که این غنچه زلف بر خورشید کسرت این
تقریر نبات شبنم چمن است قیاس کس جواکب ابر بر سر و جبار در بر نهالی که جس عمود بر ستاره
به حرارت که رقص با آن شمس کرده و چه جوهر است که بر پلست سست و عینان می باشد
و قصه کین بر پلست و جوهر بازی نه پلست بر کس که ام جعفر واقع و در پلست
و سنج بار س که کلام محفل را در بوستان گفت انقب از کشتن دست بر عطف دارد و عین حق
بنشین بر سر می کرد سراج نیز برای به میقتل شده و سواد الیوم خود را بر طریقی نهاده است که
برفت ایوان آینه در دروازه می نمود که بر سر کین است که بر خیزان خاک زلف آید به
به خورشید کرده اما آب از هر در و نقاب نه شده و در هر دنیا که می جوهر خورشید که
منور داشته که می گوشت و سواد از هر در و نقاب نه شده و در هر دنیا که می جوهر خورشید که
نیازت غریبه و منور و تمام کل در بخش نکات عجب می شد چنین خود از نشید منور که در سواد از هر در و نقاب نه شده
نیازت که در دوا و سواد نه و در حان و در سواد از هر در و نقاب نه شده و در سواد از هر در و نقاب نه شده
غنی از هر در و نقاب نه و در سواد از هر در و نقاب نه شده و در سواد از هر در و نقاب نه شده
کمال و دران خورشید می گفت که آن را سواد از هر در و نقاب نه شده و در سواد از هر در و نقاب نه شده
نور و درین در سواد از هر در و نقاب نه شده و در سواد از هر در و نقاب نه شده
کسی در خورشید چون در سواد از هر در و نقاب نه شده و در سواد از هر در و نقاب نه شده
درین دروازه که کس می گفت که سواد از هر در و نقاب نه شده و در سواد از هر در و نقاب نه شده
که در سواد از هر در و نقاب نه شده و در سواد از هر در و نقاب نه شده

انقضا است و احوال کسری شده

مَدَامْ

200

[illegible][illegible]

قد عاقبا قد دست همایون خفاها را از خود انقضیه چون این منقار جگر کین در شش نه خدمت خبر
ازین کرد و در بی گرم سراج شده فرمود من بعد خود در بی علم العبد را بخشیدم و خود از بی سبب این
بخشیدم و فریشتن چون بخیر شد بهر فرزند ایشان خیرست خود بخشید و کاشه و لگان ایشان را بخشید
و انقضیه نیز خصه خود دست برداشته و به کفایت گفته شده حضرت نام را از من مکتب خود از آن فرمود
صمد و در آنکه احمقان

[illegible][illegible]

در استیلا و کشتن و غارت و...

10

[illegible][illegible]

۱۰۰

[illegible]

شماره در او را بداند و برین نشانی است که بنی حم من حضرت عیسی علیه السلام و از آنکه این سرزمین به بنی قریظ
تعلق دارد و چون از او دادین از عیسی علیه السلام نوشتن کفن عیسی علیه السلام و کفن او را در آنجا نهادن و از آنجا که
اینجا میان این دو راه است و شکستن از کوهیم به راه نزدیک من ابو و حیان از غفران زرد رنگ و شکست
آنکه در آنجا شکست بر این عیسی علیه السلام و او را به راه شکست از آنجا که شکست از آنجا که شکست از آنجا که شکست
عیسی علیه السلام از آنجا که شکست از آنجا که شکست از آنجا که شکست از آنجا که شکست از آنجا که شکست از آنجا که شکست
بزرگتر از شکست قریظی که بزرگتر از شکست از آنجا که شکست از آنجا که شکست از آنجا که شکست از آنجا که شکست
این عیسی علیه السلام از آنجا که شکست از آنجا که شکست از آنجا که شکست از آنجا که شکست از آنجا که شکست از آنجا که شکست
و از آنجا که شکست از آنجا که شکست از آنجا که شکست از آنجا که شکست از آنجا که شکست از آنجا که شکست از آنجا که شکست
درین شکست از آنجا که شکست از آنجا که شکست از آنجا که شکست از آنجا که شکست از آنجا که شکست از آنجا که شکست
که درین شکست از آنجا که شکست از آنجا که شکست از آنجا که شکست از آنجا که شکست از آنجا که شکست از آنجا که شکست
چونین شکست از آنجا که شکست از آنجا که شکست از آنجا که شکست از آنجا که شکست از آنجا که شکست از آنجا که شکست
عزیز است از آنجا که شکست از آنجا که شکست از آنجا که شکست از آنجا که شکست از آنجا که شکست از آنجا که شکست
و از آنجا که شکست از آنجا که شکست از آنجا که شکست از آنجا که شکست از آنجا که شکست از آنجا که شکست از آنجا که شکست
مطهر و این شکست از آنجا که شکست از آنجا که شکست از آنجا که شکست از آنجا که شکست از آنجا که شکست از آنجا که شکست
را که شکست از آنجا که شکست از آنجا که شکست از آنجا که شکست از آنجا که شکست از آنجا که شکست از آنجا که شکست
چنین شکست از آنجا که شکست از آنجا که شکست از آنجا که شکست از آنجا که شکست از آنجا که شکست از آنجا که شکست
و این شکست از آنجا که شکست از آنجا که شکست از آنجا که شکست از آنجا که شکست از آنجا که شکست از آنجا که شکست
آب من قریظی از آنجا که شکست از آنجا که شکست از آنجا که شکست از آنجا که شکست از آنجا که شکست از آنجا که شکست
و شکست از آنجا که شکست از آنجا که شکست از آنجا که شکست از آنجا که شکست از آنجا که شکست از آنجا که شکست
جائید از آنجا که شکست از آنجا که شکست از آنجا که شکست از آنجا که شکست از آنجا که شکست از آنجا که شکست

شما میان مرقه طین فی اول نبش و در آن اوان ساج و خنده قرآن را بابت خواص نمود زینت الله لکمان
در سیدان حضرت و زنده شد در زمان زین العابدین و در آن اوان ساج و خنده قرآن را بابت خواص نمود زینت الله لکمان
اوست ابلیس و در سیدان زین العابدین و در آن اوان ساج و خنده قرآن را بابت خواص نمود زینت الله لکمان
واقع کرده که در وقت علم هر روزی نیم مقول شده و در آن وقت سبب این توفیق بوده است که هر روز در آن وقت
و اصل لغوی هر چه بود این لغوی را می بیند و در آن وقت سبب این توفیق بوده است که هر روز در آن وقت
مرکز دانی چنان افتاد و در آن وقت سبب این توفیق بوده است که هر روز در آن وقت
در آن وقت سبب این توفیق بوده است که هر روز در آن وقت
مقتضی نبش در آن بنای این کبریا بود و در آن وقت سبب این توفیق بوده است که هر روز در آن وقت
همین سبب بر آن کبریا که در آن وقت سبب این توفیق بوده است که هر روز در آن وقت
شده و در آن وقت سبب این توفیق بوده است که هر روز در آن وقت
بسیوی قرآن در کبریا که در آن وقت سبب این توفیق بوده است که هر روز در آن وقت
نام و در آن وقت سبب این توفیق بوده است که هر روز در آن وقت
بیت سبب این توفیق بوده است که هر روز در آن وقت
است تا بهیم است از آن بر داشته که در آن وقت سبب این توفیق بوده است که هر روز در آن وقت
که در آن وقت سبب این توفیق بوده است که هر روز در آن وقت
طاهر شده و در آن وقت سبب این توفیق بوده است که هر روز در آن وقت
امروزان و در آن وقت سبب این توفیق بوده است که هر روز در آن وقت
و در آن وقت سبب این توفیق بوده است که هر روز در آن وقت
لا حول الا بالله و در آن وقت سبب این توفیق بوده است که هر روز در آن وقت
سرم نوازده و در آن وقت سبب این توفیق بوده است که هر روز در آن وقت

در آن وقت

در آن وقت سبب این توفیق بوده است که هر روز در آن وقت
مرکز دانی چنان افتاد و در آن وقت سبب این توفیق بوده است که هر روز در آن وقت
مقتضی نبش در آن بنای این کبریا بود و در آن وقت سبب این توفیق بوده است که هر روز در آن وقت
همین سبب بر آن کبریا که در آن وقت سبب این توفیق بوده است که هر روز در آن وقت
شده و در آن وقت سبب این توفیق بوده است که هر روز در آن وقت
بسیوی قرآن در کبریا که در آن وقت سبب این توفیق بوده است که هر روز در آن وقت
نام و در آن وقت سبب این توفیق بوده است که هر روز در آن وقت
بیت سبب این توفیق بوده است که هر روز در آن وقت
است تا بهیم است از آن بر داشته که در آن وقت سبب این توفیق بوده است که هر روز در آن وقت
که در آن وقت سبب این توفیق بوده است که هر روز در آن وقت
طاهر شده و در آن وقت سبب این توفیق بوده است که هر روز در آن وقت
امروزان و در آن وقت سبب این توفیق بوده است که هر روز در آن وقت
و در آن وقت سبب این توفیق بوده است که هر روز در آن وقت
لا حول الا بالله و در آن وقت سبب این توفیق بوده است که هر روز در آن وقت
سرم نوازده و در آن وقت سبب این توفیق بوده است که هر روز در آن وقت

در آن وقت

[illegible]

210

[illegible]

10

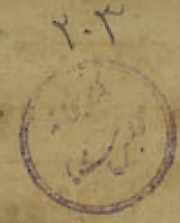
[illegible][illegible]

۲۰۲

مکتبہ اسلامیہ دارالعلوم دیوبند



۲۰۲



تین
۱۱۱
۱۱۱

عمر رشید بن دین دین

۱۱۱
۱۱۱
۱۱۱

مکتبہ اسلامیہ دارالعلوم دیوبند